

تغییراتی عمیق در الگوهای خانوادگی هستیم. از جمله توسعه ارزشهای مدرن و رشد فردیتی که بر پایه آنها الگوهای جدیدی از زیست و استاندارد زندگی شکل گرفته است. یعنی در ایران جلوه‌هایی از آن چیزی را شاهد هستیم که در جوامع غربی وجود دارد؛ نظیر بالا رفتن سن ازدواج، بچه‌دار شدن دیر هنگام، افزایش میزان طلاق، کاهش میزان ازدواج، کوتاه‌تر شدن عمر ازدواج، کاهش تعداد فرزندان و در نتیجه کاهش باروری و به نوعی افزایش توقع افراد از زندگی و استانداردهای مربوط به آن.

همه این تحولات نشانه افزایش توجه به خود و گسترش فردیت در جامعه امروز ایران است. نفس رشد فردگرایی طبیعتاً پیوندهای خانوادگی را کمرنگ‌تر می‌کند و فرد بیش از آنکه به خانواده بیاندیشد به خود می‌اندیشد. بنابراین به محض اینکه حس کند خانواده ترمزی در راه پیشرفت فردی شده است به سادگی از آن جدا می‌شود. دیگر آن ارزشهای اخلاقی پیشین، سنت و مذهب که در تبلیغ خانواده نقش داشتند امروز مشروعیت و نفوذ سابق را در اذهان عمومی ندارند.

درحالی‌که در همه جای دنیا سکولاریسم در تضعیف نقش خانواده و پایداری ازدواج‌ها نقش دارد در ایران با فرایندی روبه‌رو هستیم که دولت آن به شدت دینی است، اما گرایش به فاصله‌گیری از مذهب و کمتر مذهبی بودن به شدت در مردم در حال رشد است. به نوعی از نفوذ مذهب در اعماق جامعه کاسته شده است و همین مسئله در تضعیف نقش خانواده تاثیر می‌گذارد. چون یکی از مهم‌ترین نهادهای مبلغ خانواده، مذهب است. علاوه بر این ما شاهد نوعی انقلاب جنسی آرام در اعماق جامعه هستیم که افراد در صدد پاسخ به نیازهای جنسی خود خارج از نهاد خانواده هستند. به ویژه جوانان ضرورتاً پاسخگویی به نیازهای جنسی را صرفاً از طریق خانواده دنبال نمی‌کنند. دیگر اینکه در صورت تامین نشدن نیازهای جنسی اجباری در خود برای تداوم روابط خانواده نمی‌یابند.

با توجه به اینکه اصولاً شرایط انتخاب آزاد و خانواده اختیاری در ایران محدود است و سیاست‌های زن‌ستیزانه دولت و جداسازی جنسیتی این امکان را بازهم محدودتر کرده است، خطر اینکه افراد بدون تفاهم جنسی تشکیل خانواده بدهند بسیار بالاست. امری که خطر ناسازگاری جنسی و جدایی را افزایش می‌دهد. زمانی که افراد امکان و شانس انتخاب آزادانه را ندارند که ابتدا یکدیگر را از نظر جنسی تجربه کنند و سپس وارد رابطه شوند، احتمال اینکه در پی رابطه با عدم تفاهم جنسی روبه‌رو شوند بسیار زیاد است. این امر به عنوان یکی از انگیزه‌های جدایی می‌تواند به دلیل فرهنگ مسط بر جامعه در دل‌ها حبس بماند و ظاهراً بهانه طلاق چیز دیگری باشد. در حالی‌که عدم تامین

خواست‌های فردی و از جمله نیازهای جنسی می‌تواند دلیلی جدی در جدایی باشد. یا چنان که امروز شاهد گسترش طلاق‌های عاطفی باشیم، اما افراد همچنان با یکدیگر به‌سر ببرند.

طلاق‌های عاطفی نیز در اولین فرصتی که زنان به دست می‌آورند می‌تواند به طلاق واقعی و رسمی بدل شود. رشد فردیت و توقع از رابطه خود نوعی ناپایداری در خانواده ایجاد می‌کند. دیگر خانواده نه تنها مقدس نیست، بلکه تا جایی کاربرد دارد که به تحقق فرد یاری برساند و نه آنکه فرد خود را فدای مصالح خانواده و قضاوت دیگران کند. علاوه بر کاهش نفوذ مذهب، افزایش سواد، افزایش فردیت و تن‌آگاهی و خودآگاهی جنسی نیز از عوامل دیگری هستند که در مسئله طلاق نقش دارند.

یکی از عوامل مهم دیگر اما عامل اقتصادی است. دشواری‌های اقتصادی امکان تشکیل خانواده را با دشواری روبه‌رو کرده است و خطر از هم پاشیدن خانواده را بالا می‌برد. حتی در جامعه غرب نیز طلاق در میان طبقه فرودست بیشتر است. چون فشار اقتصادی زمینه تنش‌های اجتماعی را افزایش می‌دهد. در جامعه ایران که میزان بیکاری بالا، درآمدها کم و گرانی‌ها گسترده است دشواری اقتصادی می‌تواند یکی از زمینه‌سازهای تنش‌های خانوادگی و طلاق باشد.

چه رابطه‌ای اما بین موقعیت امروز زنان ایران و افزایش طلاق در ایران وجود دارد؟

از نظر من تعیین‌کننده‌ترین عامل جدایی‌ها، موقعیت زنان در خانواده است؛ یعنی امری که از این واقعیت رازدایی می‌کند که خانواده در اساس نهادی پدرسالار است یا دست کم تا کنون چنین بوده است.

هم از این‌رو به میزانی که موقعیت اقتصادی زنان بهتر، وابستگی‌شان کمتر و خودآگاهی‌شان بیشتر می‌شود، توقع‌شان از رابطه نیز بیشتر می‌شود. این امر ریسک جدایی‌ها را بالا می‌برد. تقریباً بدون استثنا تمام تحقیقات در جهان نشان می‌دهد که رابطه‌ای مثبت بین بهبود موقعیت زنان و افزایش طلاق‌ها وجود دارد. جالب آنکه نه تنها هرچه موقعیت زنان بهتر می‌شود میزان طلاق‌ها افزایش پیدا می‌کند، بلکه اغلب در پی جدایی‌ها موقعیت زنان بهتر می‌شود.

در خانواده‌ها و جوامعی که موقعیت زنان در آن بسیار پایین است، خانواده از استحکام بیشتری برخوردار است. در واقع راز ثبات خانواده پدرسالار در فرودستی و موقعیت ضعیف‌تر زنان است. این خود نشان‌دهنده خصلت پدرسالار خانواده است که زنان تا زمانی که امکان چالش آن را ندارند در رابطه به سر می‌برند و به محض اینکه شرایط اقتصادی بهتری پیدا می‌کنند، از آگاهی جنسی و اجتماعی بیشتر و فردیت بیشتری برخوردار می‌شوند، یا سطح تحصیلاتشان افزایش می‌یابد و

وابستگی‌شان کمتر می‌شود، توقعشان از رابطه و کسب موقعیت برابر در آن افزایش می‌یابد. مردان اما معمولاً ناتوان از پاسخگویی به این توقعات هستند یا رغبتی به آن نشان نمی‌دهند. این امر باعث افزایش جدایی‌ها می‌شود.

به عبارت دیگر اگر مردان قدرت تطبیق با موقعیت بهبود یافته زنان را فرا گیرند، الگوی نوین برابری طلبانه‌ای از رابطه شکل می‌گیرد و رشد پیدا می‌کند که از ثبات نسبی هم برخوردار هست؛ اما از آنجا که مردان ایرانی به دلیل پرورش در فرهنگ پدرسالار مایل و قادر به تطبیق خود با رل نوین جنسیتی نیستند معمولاً از جانب زنان ترک می‌شوند. این حقیقتی است که در جامعه ایران زنان به لحاظ حقوقی، اقتصادی و حتی نفوذ مذهب و فرهنگ سنتی جامعه، هنوز با نابرابری‌های جدی روبه‌رو هستند و جدایی برای آن‌ها خیلی هم ساده نیست. با اینهمه □ همان درجه رشد تحصیلات، خودآگاهی جنسیتی، تن‌آگاهی و فردگرایی که از آن نام بردم به اندازه کافی منابع ذهنی قدرت آن‌ها را افزایش داده است که جرئت کنند به چالش این روابط دست بزنند. به این ترتیب اصلی‌ترین علت جدایی‌ها را باید در چالش زنان علیه الگوهای سنتی خانواده و عقبماندگی مردان از قدرت تطبیق با شرایط جدید جست‌وجو کرد.

علاوه بر این می‌توان به جرئت ادعا کرد که افزایش طلاق‌ها نه تنها خود نشانه‌ای از مدرنیته و تمایل زنان به گسترش ارزش‌های برابری طلبانه و مدرن هستند، بلکه خود در رشد این فرایند نقش مثبت دارند. یعنی طلاق‌های روزافزون زمینه‌ساز توسعه برابری است. بسیاری از مردان یاد می‌گیرند برای اینکه به سادگی ترک نشوند در روابط بعدی با احترام بیشتر، مشارکت بیشتر و رفتاری برابری طلبانه در زندگی خانوادگی خود ظاهر شوند.

فکر نمی‌کنید اگر فاکتور قانون را هم در نظر بگیریم، این تئوری که طلاق‌های روزافزون زمینه‌ساز توسعه برابری در ایران به شمار می‌رود خیلی خوشبینانه است؟

آنچه گفتم رخدادی جهانی است که در کشورهای چون ایران ضرورتاً □ همان مسیر بی‌کم و کاست طی نمی‌شود. حتی در سطح جهانی نیز این یکی از گرایش‌هایی است که در میان مردان شکل گرفته است.

گرایش دیگری که در مردان جدا شده رشد کرده است هراس از روبه‌رویی با زنان قوی است. این مردان بیشتر به سمت ازدواج‌هایی سوق پیدا می‌کنند که در آن‌ها زنان از حداقل منابع قدرت برخوردار باشند؛ نظیر اغلب «ازدواج‌های پستی». در این موارد مردان برای کنترل بیشتر زنان خیلی سنتی‌تر رفتار می‌کنند. بنابراین افزایش طلاق‌ها فقط زمینه‌ای برای رشد برابری ایجاد نمی‌کند، بلکه می‌تواند به رشد یک

گرایش واپسگرایانه در مردانی که دل‌نگران جدایی هستند به وجود آورد.

در جامعه ایران وجود قوانین چندهمسری، نابرابری‌های اقتصادی، پشتیبانی قانون از مرد و ساختار خشن پدرسالاری در جامعه، شانس رفتار برابری‌طلبانه مردان را کاهش می‌دهد. با اینهمه هرگام پیشروی زنان در تقویت موقعیت خودشان، می‌تواند تاثیری مثبت در وادار کردن مردان به رفتاری برابرتر در پی داشته باشد. به عقیده من، عامل اصلی رشد برخورد برابر در مردان، منابع قدرت فزون یافته زنان است. هرچه زنان قوی‌تر باشند شانس این‌که مردان با آنها برابرتر رفتار کنند بیشتر است.

همان‌طور که بسیاری از پژوهشگران اشاره کرده‌اند نهاد خانواده به سمتی حرکت می‌کند که هم از وظایفش، هم از اهمیت و هم از خصلت اجباری آن کاسته شده است. خود این فرایند نهاد خانواده را ناپایداری می‌کند. درعین حال که می‌تواند کیفیت روابط درون خانواده‌ها را نیز بهبود ببخشد. درست است که ناپایداری خانواده نوعی ناامنی می‌آفریند، اما همین ناامنی، پویایی روابط خانواده را نیز می‌تواند در پی داشته باشد. به این معنی که افراد مجبور می‌شوند برای حفظ سلامت روابط خانوادگی دائماً تلاش کنند و رابطه را امر مسلم یکبار برای همیشه ندانند.

دوم باید پذیرفت ما در جامعه مدرن به سمتی پیش می‌رویم که نوعی پلورالیسم در خانواده شکل گرفته است. مثلاً در سوئد از ۱۷ نوع شکل خانواده سخن گفته می‌شود. این‌که تصور کنیم خانواده بزرگ متشکل از سه نسل یا خانواده هسته‌ای متشکل از دو نسل الگوهای اصلی زندگی خانوادگی هستند هر روز بیشتر زیر سؤال می‌رود. برای مثال خانواده‌های تک‌والده یکی از الگوهای هر روز فزاینده شکل خانوادگی‌اند که در ایران نیز در حال رشد هستند. یا شکل گرفتن روابط دوست‌دختری، دوست‌پسری طولانی مدت که در آن افراد با یکدیگر زندگی نمی‌کنند، یا روابطی که افراد در آن تنهاگاه زیر یک سقف با یکدیگر بسر می‌برند یا روابط همزی بدون ازدواج از جمله اشکال در حال رشدی است که نیاز به خانواده هسته‌ای سنتی را کمرنگ‌تر می‌کند.

هنوز ایده آل خانواده در ایران خانواده هسته‌ای است؟

بله این واقعیت است. این‌ها فرایندهای ناسازه (پارادوکسیکال) هستند که در جامعه وجود دارد. ایده‌ال خانواده هسته‌ای هنوز در جامعه وجود دارد، اما نمی‌دانیم این ایده‌ال‌ها چقدر با الگوهای نسل جوان همراه و همخوان است. حتی زندگی تک‌نفره به عنوان یک الگوی در حال رشد مطرح است. خیلی از افرادی که جدا می‌شوند به ازدواج مجدد و تشکیل خانواده بعدی روی نمی‌آورند.

عامل سن را چقدر در این مسئله موثر میدانید؟

غیر از عوامل اقتصادی، اجتماعی، ارزشی و تغییر رابطه جنسیتی باید به این نکته هم اشاره کنم که به لحاظ هنجاری، نسل جوان ارزشی را که نسل گذشته برای خانواده قائل بود، قائل نیست. بنابراین در مقایسه با نسلی که طلاق را تابو میدانست با ارزشهای لیبرالتر و آزادانه تری به خانواده نگاه میکند.

علاوه بر آن به طور عمومی جوانان ساده جدا میشوند. نه تنها از این رو که امکان رشد در جهت متفاوت در میان جوانان در مقایسه با میانسالانی که به لحاظ شغلی، تجربه و قوام شخصیتی از موقعیت جا افتاده تری برخوردارند، بیشتر است. بلکه از آنرو که جوانان از مدت زمان و امکان گسترده تری در «حیطه زوجیابی» مجدد برخوردارند و دل و جرئت بیشتری به خود راه میدهند که در صورت بروز اختلاف جدا شوند.

به نظر شما افزایش ناهنجاریهای اجتماعی تا چه حد میتواند در افزایش طلاق موثر باشد؟

بر اساس نظریه دورکیم و جامعه‌شناسان محافظه‌کاری که بر نقش ناهنجاری در کاستن پیوندهای خانوادگی و افزایش خطر جدایی تاکید دارند، کاهش ارزشهای جمعی مشترک و کاهش نفوذ مذهب و گسترش ناهنجاری در گسترش طلاقها نقش دارند.

این واقعیتی است که ما در دوره‌ای به سر می‌بریم که ناهنجاری اجتماعی در ایران بیداد میکند، اما همانطور که گفتم عامل بهبود موقعیت زنان را فوق‌العاده در جدایی‌ها تعیین کننده تر میدانم. درست است که ناهنجاریهای اجتماعی شرایط جدایی‌ها را تسهیل میکنند، اما من طلاق را به عنوان یک عارضه اجتماعی منفی نگاه نمی‌کنم، بلکه آن را محصول گسترش فردیت و پیامدی از بهبود موقعیت زنان میدانم.